

بسم الله الرحمن الرحيم

عنوان درس: انقلاب اسلامی ایران

نوع درس: نظری

تعداد ساعت: ۳۲

هدف: آشنایی دانشجویان به ابعاد معرفتی و عملی گفتمان انقلاب اسلامی در دوره معاصر
سرفصل:

۱. کلیات و تمهیدات نظری

۱.۱. ضرورت تحلیل گفتمانی انقلاب اسلامی

۱.۲. شمای کلی زمینه های ظهور و بسط گفتمان انقلاب اسلامی

۲. ایران در آستانه قرن بیستم؛ زمینه های شکل گیری گفتمانهای تحول خواه

۲.۱. سلطنت و مشکلات بی پایان آن

۲.۲. ساختار اجتماعی ایران؛ جامعه کهن و دنیای مدرن

۲.۳. بحرانها و به هم ریختگی های ایران در دوره جدید

۳. راه حلها و شکل گیری منازعات گفتمانی در معاصر ایران

۳.۱. جنبش مشروطه خواهی و دلالت های معرفتی آن

۳.۲. بی قراری مشروطه و بر آمدن پهلویسم

۳.۳. زوال پهلوی اول و بازگشت مشروطه

۳.۴. افول مشروطه و باز آفرینی استبداد

۵.۳. گفتمان ناسیونالیستی و دولت ملی

۶.۳. گفتمان مارکسیستی و دولت ضد سرمایه داری

۷.۳. رشد اسلام گرایی و باز گشت مذهب به زندگی

۴. خرده گفتمان های اسلام گرایی در ایران معاصر

۴.۱. اسلام گرایی لیبرال

۴.۲. اسلام گرایی چپ

۴.۳. اسلام سیاسی

۵. استقرار اسلام سیاسی

۵.۱. قیام پانزده خرداد و عبور از مشروطه سلطنتی

۵.۲. فروپاشی پهلویسم و بر آمدن اسلام سیاسی

۵.۳. علل موفقیت گفتمان اسلام سیاسی

۵.۳.۱. سیاسی شدن گفتمان سنتی مذهبی

۵,۳,۲. ناتوانی گفتمانهای رقیب در سویه سازی انقلاب

۵,۳,۴. ولایت فقیه به مثابه حکومت بدیل

۶. مدلولات نظری و معرفتی اسلام سیاسی در انقلاب ایران

۶,۱. مدلولات سلبی

- نفی سلطه

- نفی طاغوت

۶,۲. مدلولات ایجابی

- تغییرات اجتماعی و لزوم انقلاب

- ماهیت و سرشت انسان

- دین و رسالت آن

- دنیا و آبادانی آن

- حکومت و وظائف آن

- حق و تکلیف

- انتظار و شهادت

- مدنیت جدید

۷. تحلیلی تئوریک بر انقلاب اسلامی

۸. فرآیند تثبیت اسلام سیاسی در جمهوری اسلامی

۸,۱. فرآیند ظهور و تثبیت دال های اسلام سیاسی

۸,۲. آرایش گفتمانها پس از پیروزی انقلاب اسلامی

۸,۲,۱. گفتمان اسلام سیاسی

۸,۲,۲. گفتمان اسلام لیبرال

۸,۲,۳. گفتمان چپ

۸,۲,۴. گفتمان ملی گرایی

۹. چالش های کنونی در ایران جدید

۹,۱. توسعه یافتگی و گفتمانهای حاکم در ایران

۹,۲. انقلاب اسلامی و رقابت با گفتمان های جدید

۹,۲,۱. گفتمان اسلام فرهنگی

۹,۲,۲. گفتمان اسلام مدنی

۹,۲,۳. گفتمان اسلام سلفی

۱۰. سویه های محتمل در باره آینده انقلاب اسلامی

ضمیمه؛ دلایل و منطق سرفصل پیشنهادی

۱. تقریر موضوع

انقلاب اسلامی از جمله موضوعات ذو ابعادی است که شناخت جامع آن نیازمند کاربردی رویکردهای متنوعی است که باید در تحلیل و معرفت به آن مورد توجه قرار گیرد. گرچه تا کنون از منظرهای گوناگونی به این موضوع پرداخته شده و زحمات زیادی از سوی محققان داخلی و خارجی در این باره مبذول شده، اما به نظر می رسد که این موضوع آنگاه که تبدیل به دو واحد آموزش عمومی در دانشگاه های کشور شود، وضعیت آموزشی و پژوهشی آن را پیچیده تر می نماید. مروری بر تدریس درس انقلاب اسلامی طی دهه های اخیر نشان می دهد شرایط جدید محیط داخلی و خارجی ارائه این درس را با معضلات خاص مواجه ساخته است. برخی از موضوعاتی که در گذشته، شناخت آنها موضوعیت داشت و یا ماهیت انقلاب اسلامی در تقابل با آنها مورد شناسایی قرار می گرفت، امروز از اولویت افتاده و یا ارزشی فرعی پیدا کرده است. بسیاری از مطالبی که دو سه دهه پیش، بیان آنها به خاطر فقدان اطلاعات دانشجویان ضروری به نظر می رسید در اثر گسترش این گونه مباحث در منابع درسی دوره دبیرستان و نیز تکرار آنها در رسانه ملی، از ضرورت افتاده و دانشجویان علاقه چندانی به شنیدن آنها در کلاس درس انقلاب اسلامی ندارند. علاوه بر این امروزه مسایل و موضوعات دیگری در مواجهه گفتمان انقلاب اسلامی مطرح شده اند که تا دیروز موضوعیت نداشتند. اما آنچه اهمیت بیشتری دارد آن است که تا کنون در این درس به انقلاب اسلامی به مثابه یک «رخداد و حادثه» توجه می شده است؛ به همین دلیل، نیز تلاش می شد تا علل ذهنی و عینی وقوع این رخداد مورد توجه قرار گیرد و جنبه تاریخی در سرفصل های آن غلبه یابد. تاریخ نگری و تاریخ نگاری ویژگی عمده سرفصل و متون کنونی درس انقلاب اسلامی است که باید مورد بازخوانی مجدد قرار گیرد. شاید خالی از لطف نباشد که یک بار دیگر سرفصل کنونی درس انقلاب اسلامی را با اهداف آن مورد بازخوانی قرار دهیم تا از نمایی نزدیک تر به ارزش و ضرورت کنونی آن پی ببریم:

۲. سرفصل کنونی درس انقلاب اسلامی

هدف: «آشنایی نظری با علل و عوامل پیدایش انقلاب اسلامی و بررسی تحلیلی تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی انقلاب اسلامی و مسایل پس از آن».

محورها:

۱. مفاهیم و کلیات
- ۱.۱. تعریف فرهنگ، تاریخ، نظام اجتماعی، نهادهای قدرت و حاکمیت و ...
- ۱.۲. انقلاب، تغییرات اجتماعی و نظریه ها
۲. زمینه های فرهنگی تاریخی اجتماعی و سیاسی جامعه معاصر ایران
۳. مشروطه و عوامل تاثیر گذار بر آن
۴. تحلیل تحولات سیاسی اجتماعی ایران پس از مشروطه

- ۴,۱. کودتای ۱۲۹۹ و تاسیس سلسله پهلوی
- ۴,۲. تحلیل ساختار قدرت پهلوی دوم
- ۴,۳. ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد
- ۴,۴. تحلیل ساختار قدرت پهلوی دوم
- ۴,۵. نیروهای کاری و سیاسی مخالف رژیم پهلوی
۵. امام خمینی و فرآیند شکل گیری انقلاب اسلامی (۱۳۴۲-۱۳۵۷)
۶. ماهیت، آرمان نقش مردم و رهبری در پیروزی انقلاب اسلامی
۷. بازتاب و تاثیرات انقلاب اسلامی در جهان اسلام و در دنیای معاصر
۸. دستاوردها و چالش های انقلاب اسلامی

گذشته از نکات و موضوعات مهمی که در این سرفصل وجود دارد اما همچنانکه ملاحظه می شود رویکرد تاریخی بر آن غلبه دارد و هدف از این درس نیز آشنایی نظری با تحولات قبل و بعد از انقلاب اسلامی دانسته شده است. اما در هیچ یک از محورهای فوق روشن نمی شود که نفس الامر انقلاب اسلامی چیست و با چه بستر فکری و عملی و نیز در همآوردی با چه گفتمانهایی به پیروزی رسیده و بر چه مدلولاتی می خواسته دلالت نماید؟ به سخنی دیگر، آنچه در این سرفصل مغفول مانده است خود «ذات انقلاب اسلامی» است که شناخت اهمیت ذاتی دارد. در واقع همه چیز قبل و بعد از این انقلاب تحلیل، اما خود آن از حوزه شناخت ما خارج شده است. علاوه بر این، سرفصل کنونی بدون اینکه مبنایی جهت توجیه وقوع این انقلاب را ارائه نماید صرفاً حوادث تاریخ معاصر ایران را ردیف نموده است. علاوه بر این، معلوم نیست که چرا در بخش کلیات، مفاهیمی مثل «تعریف فرهنگ، تاریخ، نظام اجتماعی، نهادهای قدرت و حاکمیت» قرار است توسط استاد مربوطه تبیین شود، و بالاخره اینکه در ایران دوره جدید چه حادثه‌ی مهمی رخ داده که گفتمان مشروطه و پهلویسم نتوانستند برون رفتی برای آن قلمداد شوند و انقلاب اسلامی چه راه حلی جدیدی قرار بوده پیش رویمان قرار دهد. در واقع این انقلاب در کجای تاریخ ایران قرار دارد؟ و چه سرنوشتی می خواسته برای ما رقم زند؟ امروز وضعیت کنونی این گفتمان چیست؟ و چگونه می خواهد و یا می تواند در تقابل با گفتمانها و جریان های نوظهور دست و پنجه نرم کند؟ و درنهایت اینکه رابطه این گفتمان با جمهوری اسلامی چیست؟ آیا جمهوری اسلامی در وضعیتی که اکنون بسر می برد تجلی سرشت این گفتمان هست یا خیر؟ هیچ یک از این پرسش ها در این سرفصل نه مورد توجه قرار گرفته اند و نه روزنه ای جهت طرح آنها باز نموده است.

۳. تاکیدات و دلالت های سرفصل جدید

نکات ذکر شده، نشان می دهد که باید نگاه حادثه ای به انقلاب اسلامی را تغییر داد و آن را به مثابه یک « کلیت» و « گفتمان» تحلیل کرد و به دانشجویان معرفی نمود. در واقع این کلیت انقلاب اسلامی است که مسیر تاریخی خویش را در می یابد و منتظر کالبد آن، یعنی جمهوری اسلامی نمی ماند. البته اگر جمهوری اسلامی بیشتر به آن وفادار بماند آن روح کلی انقلاب اسلامی را بیشتر در خود تجلی می دهد. مهم آن است که آن کلیت شناخته شود و با رویکردهای متعددی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. آنچه از این منظر اهمیت می یابد آن است که گفتمان انقلاب اسلامی در بستری شکل گرفته و هویت یافته است که باید در متنی مجزا و جدید به تحلیل آن پرداخته شود. بنابراین در این سرفصل جدید در پی توضیح و تبیین چگونگی شکل گیری و استقرار گفتمان انقلاب اسلامی در ایران و بیان وضعیت کنونی و چالش های فراروی آن هستیم. در بخشی از این سرفصل اشاره خواهد شد که چگونه با ورود گفتمان قدرتمند مدرنیته، گفتمان سنتی ایران که بر دو پایه شریعت و سلطنت استوار بود سست شد و در پی آن منظومه فکری ایرانیان فرو ریخت و تردید، ذهن و اندیشه ایرانی را فرا گرفت. مدرنیسم هر دو پایه گفتمان سنتی را

متزلزل می کرد ولی این سلطنت استبدادی بود که مسئول ستم، شکست، ناکامی، قحطی، بیماری و عقب ماندگی تلقی می گردید. بدین ترتیب اصلاح ساختار سیاسی و رهایی از استبداد به هدف اصلی ایرانیان تبدیل گردید. بحرانی که در جامعه سنتی ایران به وجود آمد سبب شد تا گفتمان های بدیل و متنوعی سر بر آورند و هر یک مدعی ساماندهی جامعه آشفته ایرانی شوند. این گفتمان ها عبارت بودند از:

الف. دسته ای از این گفتمانها، طرد بنیادین سنت مذهبی ایران و پذیرش نهادها و باورهای غربی را مد نظر داشتند.

ب. دسته دوم؛ اصلاحات را از مسیر بازایی و بازتفسیر سنت های مذهبی و فرهنگی دنبال می کردند. این نظریه ها فضای فکری پیش از مشروطه را شکل می دادند و هر یک اوضاع به هم ریخته آن روز ایران را تبیین می کردند. با این همه، این نظریات دوم بود که ضمن احترام به سنت و فرهنگ بومی موفق تر عمل کرد و در کشاکش مبارزه با استبداد کوشید تا ضمن تاکید بر سازگاری مذهب و تجدد ظرفیت های سیاسی مذهب را بیابد و با دعوت علماء به حضور در عرصه سیاست از این نیروی بزرگ اجتماعی به سود نوسازی و توسعه سیاسی استفاده کند و جامعه مذهبی موجود را به هواداری خود و اندیشه مدرن وادارد. این تلاشها به همراه بازسازی هایی که در گفتمان مذهبی صورت گرفت، قابلیت های سیاسی مذهب را افزایش داد و زمینه را برای پیدایش سیاسی آن در مرحله بعد فراهم نمود. مشروطه، گفتمانی بود که از این تلاش برآمد چندان که با فتوای علماء و حمایت تئوریک آنان به پیروزی رسید اما مشکلات درونی آن؛ عملاً آن را به شکست کشانید. پهلوی از میان آشفتهگی های پس از مشروطه سر بر آورد تا این بار با تکیه بر سکولاریسم و استبداد، ایرانیان نومید از مشروطه را به دنیایی بهتر رهنمون کند. اما پهلویسم هم مشروطه و هم مذهب سنتی ایرانی را به حاشیه راند و بدین ترتیب هم آزادیخواهان وابسته به مشروطه را آزد و هم نیروهای مذهبی را از خود بی زار کرد. در پی همین طرد شدگی باورهای مذهبی بود که نشانه های اسلام سیاسی پدیدار گشت و نام حکومت اسلامی از همین زمان بر زبانها افتاد. این نام همچنان در یادها ماند و زمانی که در دهه ۴۰ پهلویسم بار دیگر پا به میدان گذاشت دوباره ذهن ایرانیان را به خود مشغول کرد. در سالهای دهه ۴۰ همراه با تشدید استبداد و خشونت دولت، گفتمان های مقاومت کم کم شکل گرفتند و در این میان گفتمان مذهبی که با خشونت به حاشیه رانده شده بود به سیاست روی آورد و پای به پای مارکسیسم به ایدئولوژی مبارزه تبدیل شد. این گونه بود که تشیع از مذهب انتظار به مکتب اعتراض و انقلاب تحول یافت و اسلام سیاسی در سوبه های مختلف خود رخ نمایاند.

در این شرایط، ناکامی گفتمان های سکولار ایرانی (مشروطه/ پهلویسم/ مارکسیسم) در هویت بخشی جامعه ایرانی، بر محبوبیت اسلام سیاسی افزود و شرایط را برای برتری آن آماده کرد. در این زمان جامعه ایرانی نومید از غرب و گفتمانهای سکولار در جستجوی بدیلی بومی بر آمده بود. در این میان اسلام سیاسی موفق شد خود را به عنوان گفتمانی معتبر و در دسترس معرفی نماید. این گفتمان نیز در پی آشتی دادن دین و دنیای مردم بود و به ایرانیان اطمینان می داد که با تکیه بر دین می توان جامعه ای مدرن داشت. با این همه اسلام سیاسی در این زمان خرده گفتمانهای مختلفی را در بر می گرفت. اسلام سیاسی لیبرال/ اسلام سیاسی مارکسیسم/ اسلام سیاسی فقهاتی سه خرده گفتمان اسلام سیاسی بودند که هر یک بر مفاهیم خاصی دلالت می کردند. اولی، با برجسته سازی مفاهیمی مثل شوری، آزادی بر دموکراسی مهر تایید می زد و دومی نیز بر طبل انقلاب می کوبید و بر مبارزه با امپریالیسم و سرمایه داری تاکید می کرد و بالاخره سومی نیز با تاکید بر نظریه ولایت فقیه و اجرای شریعت، از دل اسلام سنتی تفسیری سیاسی بیرون می آورد. اما در نهایت همین گفتمان سوم بود که در هموردی با دو خرده گفتمان دیگر پیروز شد و توانست به روایتی برتر از اسلام سیاسی مبدل شود.

این گفتمان که از آن به "گفتمان اسلام فقه‌ای" تعبیر می‌شود، برای عبور از گفتمان سنتی بی‌اعتنای به سیاست در ایران، تلاش کرد با بهره‌مندی از مجموعه‌ای از مفاهیم سیاسی دینی و نیز نفوذ اجتماعی روحانیت، سایر گفتمانها را به حاشیه براند و الگویی از جامعه دینی ارائه نماید که دیگر گفتمانها قادر به ارائه آن نبودند. این گفتمان فارغ از دولتی که در قالب جمهوری اسلامی در ایران برپا کرد ایده‌های بلندی در باب انسان/جامعه/دین/دنیا و... داشته و علاقه مند بوده تا به گونه‌ای متمایز از گفتمان حاکم بر غرب آنها را تحقق بخشد. اما این گفتمان در عملیاتی ساختن این دلالتها با مشکلات متعددی در حوزه نظر و عمل مواجه شده است که برخی از آنها در محورهای آخرین سرفصل این درس انعکاس یافته‌اند.

۴. گفتمان انقلاب اسلامی

از آنجا که کلیدی‌ترین واژه رویکرد حاضر بررسی انقلاب اسلامی به مثابه یک گفتمان است لازم است نکاتی را در باره ویژگی‌های گفتمان انقلاب اسلامی بیان کنیم. بدون تردید، مهم‌ترین مفهوم کانونی این گفتمان «اسلام» است که به همه واژه‌ها معنا می‌بخشد. در واقع اسلام مرجع و آخرین پناهگاهی است که همه هویت این انقلاب بدان باز می‌گردد و همین مفهوم است که به همه مفاهیم قدیم و جدید نیز هویت می‌بخشد و آنها را گردآورد خود می‌نشانند. به تعبیر امام خمینی اگر به اسلام عمل کنیم به همه چیز دست می‌یابیم و اگر از آن دور شویم همه چیز را از دست خواهیم داد. به غیر اسلام که مفهوم کانونی این انقلاب است مفاهیم دیگری نیز به عنوان مفاهیم شناور در این گفتمان انقلاب اسلامی وجود دارد که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

(۱) یکی از دلالت‌های این انقلاب، آن است که انقلاب دینی در گرو دین انقلابی است و کسی که دست به انقلاب دینی می‌برد، باید باور داشته باشد که «دین» متضمن یک تئوری انقلابی است. یک تئوری انقلابی مفهوم ویژه‌ای دارد که آن را از تئوریهای علمی-جامعه‌شناختی دیگر متمایز می‌کند. آن مفهوم ویژه این است که هر انقلاب، یک کل و یک تمامیت را از جا بر می‌دارد و یک کل یا تمامیت دیگر را به جای آن می‌نشانند. این حداقل مفهومی است که در هر انقلاب موجود است. در غیر این صورت مفهوم اصلاح و تغییرات گام به گام پیش خواهد آمد. در واقع این انقلاب یک کل (جامعه) را واژگون کرد و به جای آن کل دیگری نهاد و دین به منزله یک تئوری یا یک ایدئولوژی انقلابی، قدرت و توان این زیوررو کردن را دارد. این دیدگاه که جامعه را می‌توان زیوررو کرد، خود مبتنی بر یک پیش‌فرض دیگری است و آن پیش‌فرض این است که جامعه ماهیتی دارد و از این ماهیت می‌توان یک تعریف علمی یا فلسفی به دست داد و آنگاه این ماهیت را دگرگون کرد و انقلاب ماهیتی در جامعه پدید آورد. بدون این پیش‌فرضها و بدون در نظر گرفتن این مدل‌های تئوریک کار انقلاب ناتمام خواهد ماند و انقلاب تمام عیار به یک رشته تغییرات مقطعی و موضعی و کم‌دامنه تقلیل خواهد یافت

(۲) دومین مدل‌های که در این انقلاب دینی با آن رو به رو هستیم، طرح مفهوم مشروعیت است. تئوری پردازان انقلاب دینی باید برای مفهوم مشروعیت، نظریه‌ای داشته باشند و برای آن طرحی بیندیشند. درباره‌ی مفاهیم مشروعیت و حقانیت، دیدگاههای متعددی وجود دارد و تئوری پردازان در این باب سخنان گوناگون گفته‌اند. اما در تئوری انقلاب دینی، مشروعیت از ناحیه‌ی خاصی سرچشمه می‌گیرد. ما در دوران ۳۷ ساله پس از انقلاب در نوشته‌های تئوریسین‌ها و متفکران مان طرح این مسأله را به قوت شاهد بوده ایم و این نبوده است مگر به خاطر تأثیری که انقلاب در طرح این مسأله بر جای نهاده است. به هر حال کسی که فرمان می‌راند و قول او مطاع است و حق او بر حقوق دیگران تقدم پیدا می‌کند، این مطاعیت را باید از جایی وام گرفته باشد و بر موضع حقی باید تکیه زده باشد و تنها بر زور و شور انقلابی و عواطف برانگیخته مردم نمی‌

تواند تکیه بکند. در این باب یک تئوری پردازی دقیق کلامی - دینی لازم است. به دلیل این که انقلاب دینی است و اگر همه چیز خود را از دین می گیرد، در درجه ی اول می بایست سرچشمه های مشروعیت خود را از سرزمین دین کسب کند در غیر این صورت یک انقلاب دینی تام و تمام به وجود نخواهد آمد. زیرا عمل سیاسی و انقلابی بدون یک تئوری سیاسی و بدون یک تئوری انقلابی، ناکام است و بُرد بلندی نخواهد داشت. از این رو، نظریه مشروعیت این انقلاب بر دو مفهوم نصب یعنی اهلیت + رضایت و اقبال مردم استوار است و به صورت ترکیبی مشروعیت را می پذیرد. این بدین معناست که بدون رضایت مردم حتی حکومت دینی هم مشروعیت ندارد. از این رو، دولت های بر آمده از انقلاب اسلامی به تعبیر امام خمینی، یا شرعی اند و یا غیر شرعی. شرعی به دولتی اشاره دارد که واجد هر دو رکن باشد و غیر شرعی، دولتی است که یکی از آن دو رکن را نداشته باشد.

۳) سومین مدل تئوریک انقلاب دینی در ایران، مسأله دنیاگرایی دین است. در واقع غایت این انقلاب نه صرفاً آبادانی آخرت بلکه تأمین دنیای مردم است. البته این انقلاب وعده ساختن بهشت بر روی زمین نداده است؛ چرا که ایدئولوژی هایی که وعده بهشت داده اند سر از دیکتاتوری در آورده اند. به همین دلیل است این انقلاب، یک تئوری مأخوذ از دین که معطوف به دنیا باشد، دارد تا بدین گونه، تاریخ دین و رسالت نبی را به نوعی بازخوانی نماید. اینکه دین برای دنیا چه می خواهد بکند و چه می تواند بکند و چگونه می تواند با یک انقلاب دنیوی گره بخورد یا چگونه می تواند مولد یک تحول دنیوی باشد، امر کوچکی نیست و انقلاب دینی باید بار تئوریک این امر مهم را به دوش بکشد. وقتی یک انقلاب دینی هم به سطح معیشت و هم به سطح معرفت مردم کار دارد، البته برای معرفت و معیشت باید تئوری پردازی کرده باشد و در این تئوری پردازی باید معین کرده باشد که چه مقدار از آن را از « عقل غیر دینی » وام می گیرد و چه مقدار از آن را از طریق سرچشمه های دینی سامان می دهد. این مبانی تئوریک باید در درون این انقلاب طراحی شوند و پاسخی روشن یابند که البته در انقلاب اسلامی نیز چنین شده است.

۴) چهارمین مدل انقلاب جایگاه ارزش مند « مردم » در شیوه حکمرانی است. البته در انقلاب اسلامی نیز همانند هر انقلاب دینی دیگری، سؤال کهن افلاطونی در باب اینکه چه کسی باید حکومت کند دوباره زنده شد و در این انقلاب نیز پاسخی متفاوت بیان شد. در واقع هر جا انقلاب دینی مطرح بشود، آنچه که بیشتر مورد توجه قرار می گیرد، شایستگی های حاکم است. درک دینی گذشتگان؛ علی الاغلب، چنین بوده است و درک امروزیان هم چندان تفاوتی با گذشتگان ندارد و تئوری پردازان انقلاب بیشتر بر ویژگیهای حاکم تأکید داشته اند و کمتر در باب چگونگی حکومت کردن سخن گفته اند به همین دلیل انقلاب اسلامی باید دلالت روشنی بر این امر داشته باشد که خوشبختانه شیوه حکومت مداری در این انقلاب بر رویه ها و سیره عقلایی بنا شده و این انقلاب دلالت دیگری بر شیوه های دیگر حکومت کردن ندارد. مراد از سیره عقلاء در اینجا که از نظر امام خمینی حجیت و اعتبار دارد همان روش های مردمی در بناء و جابجایی قدرت است که امروزه در ادبیات مدرن به دموکراسی شهرت یافته است.

به غیر از چنین دلالت هایی؛ این انقلاب مدلولات معرفتی و دینی دیگری نیز دارد که باید در یک الگوی گفتمانی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. البته ممکن است این مدلولات به طور کامل تحقق عینی نیافته باشند اما آنچه مهم است آن است که این انقلاب به دلیل همین دلالت هاست که تأثیرات بسیاری بر جای نهاده و علاقمندان بسیاری در اقصی نقاط گیتی دارد. به همین دلیل، باید گفت که نظام سیاسی بر آمده از انقلاب را نباید بر حسب عقلانیت ابزاری و رویه های موجود در دولت های مدرن بررسی و ارزیابی کرد بلکه باید بر اساس ظرفیت ها و دعاوی خود این انقلاب به نقد آن پرداخت تا جمهوری اسلامی از روح چنین انقلابی تهی نشود و همواره بر مسیر آن پایدار بماند.

انقلاب اسلامی را باید به عنوان یک تئوری عام در نظر گرفت که اکنون در کالبد جمهوری اسلامی حلول یافته است. این بدین معناست که نسبت گفتمان انقلاب اسلامی با جمهوری اسلامی لابلشرط است و تا زمانی در این کالبد می ماند که نظام سیاسی جمهوری اسلامی به آرمانهای آن وفا دار بماند و هنجارها و نرم های آن را در درون سازمان سیاست و جامعه نهادینه نماید. ثمره این نگاه آن می شود که دانشجوی جمهوری اسلامی را بر حسب این گفتمان مورد سنج قرار دهد و انتقادات خود بر نظام سیاسی را از چنین پایگاهی بیان نماید و در نهایت از پایگاه روشنفکری سکولار و اندیشه دنیای مدرن به نقد آن نمی پردازد.

در اینجا نیز باید بر این نکته تاکید شود که این انقلاب به دلیل تمایزات ماهوی که در اندیشه دارد همواره از سوی گفتمانهای دیگر از اسلام به چالش کشیده می شود و ممکن است موجب محدودیت هایی برای آن شود. اگر در سالهای پیش از انقلاب لیبرالیسم و سوسیالیسم دو رقیب جدی اسلام فقهاتی بودند امروزه با رقبیان جدید تر مواجه شده و با آنها به همآوری می پردازد. این گفتمان ها عبارتند از:

الف: **اسلام فرهنگی** که خواهان قرائت غیر سیاسی از اسلام است و تلاش می کند اسلام سیاسی حاکم بر ایران را خطایی مذهبی معرفی نماید. مراد از این گفتمان همان دلالت های است که دینداران سنتی / انجمن حجتیه / و حتی جماعه التبلیغ در جهان اهل سنت خواهان بسط آن به جای اسلام حکومتی در کلیت جهان اسلام اند.

ب. **اسلام مدنی** که بر نظریه «جامعه مذهبی و دولت مدنی» تاکید می کند و امروز به عنوان دو الگوی مطرح در ترکیه و مالزی ادامه حیات می دهد، یکی از رقبای جدید انقلاب اسلامی در ایران است. این الگو که در برخی از کشورهای اسلامی مثل تونس نیز در حالی پی گیری است ممکن است گفتمان انقلاب اسلامی به چالش بکشاند.

ج. **اسلام سلفی** که مهم ترین رقیب انقلاب اسلامی در جهان اسلام است نه تنها در سپهر نظری حتی در عرصه عمل نیز به یک رویارویی خونین رسیده است. تاکید بر تمایزات اسلام شیعی با اسلام سلفی می تواند جنبه های زیباشناختی گفتمان انقلاب اسلامی را برجسته نماید. در پایان نیز این سرفصل به سویه های محتمل در باره آینده انقلاب اسلامی خواهد پرداخت تا چشم اندازی از آینده آن را در اختیار دانشجویان قرار دهد.

سرفصل پیشنهادی

هدف: آشنایی دانشجویان با مختصات و دلالت های معرفتی و نظری انقلاب اسلامی در باره مدنیت دینی و نیز بررسی و تحلیل گفتمان های رقیب دیروز و امروز انقلاب اسلامی

شرح درس: دانشجوی در این درس از اوضاع نابسامان ایران در آستانه ورود مجدد به ایران آشنا و سپس به تحلیل برون رفت ها ارایه شده در گفتمان مشروطه و گفتمان پهلویسم می پردازد. در مرحله بعد، دلایل ناکامی این گفتمان ها را در عرضه اندیشه های جدید مارکسیسم و لیبرالیسم که زمینه برآمدن تدریجی گفتمان انقلاب اسلامی شده اند را ارزیابی و در نهایت با مدلولات معرفتی این انقلاب آشنایی دقیقی پیدا می کنند. و در نهایت نیز در خواهند یافت که منازعات جدید گفتمان انقلاب اسلامی چیست؟ و این گفتمان در چه حوزه هایی به چالش کشیده شده و برون رفت های احتمالی آن کدامند؟